

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۲

هزار و سیصد و هشتاد و یک - نیمسال دوم

مقالات

- تعهدات آگاهانه در قراردادهای واگذاری معادن
- مقدمه‌ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل
- استقرار دیوان کیفری بین‌المللی: بیمها و امیدها
- محدودیت‌های حقوق مالکانه اشخاص در قوانین و مقررات شهرداریها
- تأملی بر بیع متقابل در قراردادهای نفتی ایران
- نقدی بر طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسؤلیت دولتها
- حمایت از حق خلوت آدمیان در عصر اطلاعات

موضوع ویژه: ضرورت بازنگری در قوانین ناظر بر چک

- تاریخچه و ضرورت اصلاح قوانین ناظر بر چک
- میزگرد راجع به اصلاح قانون چک
- حفظ یا حذف جنبه کیفری صدور چک بلامحل
- مقررات چک در قانون تجارت مصر (مصوب ۱۹۹۹)

نقد و معرفی

- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب
- انجمن حقوق خصوصی ایران
- مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی (UNIDROIT)





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44899.html

استقرار دیوان کیفری بین‌المللی: بیم‌ها و امیدها

دکتر سیدقاسم زمانی*

چکیده: اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در اول ژوئیه ۲۰۰۲ قوت اجرایی یافت. این سند برای اولین بار نهادی دائمی در جامعه بین‌المللی مستقر نمود که به شماری از جرائم بین‌المللی افراد رسیدگی می‌نماید. برخی نسبت به این که چنین محکمه‌ای بتواند به صورت مستقل و بی‌طرف، صلح و عدالت را در هم آمیزد و از میان آن مأمونی قابل اعتماد برای جامعه بشری به ارمغان آورد خوشبین هستند و شماری دیگر در این مورد اظهار تردید می‌نمایند. **کلید واژه‌ها:** جرم بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی، نظم عمومی، سازمان ملل متحد، صلاحیت، عدالت بین‌المللی.

مقدمه

سرانجام رؤیای دیرینه جامعه بشری برای ایجاد یک دادگاه جزائی بین‌المللی به واقعیت پیوست. در اول ژوئیه ۲۰۰۲ (دهم تیر ماه ۱۳۸۱) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که چهار سال قبل (۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸) و مقارن با پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون منع نسل‌کشی در کنفرانس روم به امضاء رسیده بود لازم‌الاجراء گردید. اساسنامه دیوان که تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱ به امضاء ۱۳۹ دولت رسید تا اول ژانویه ۲۰۰۳ از تصویب ۸۷ دولت گذشته است.^۱

* مدرس دانشگاه و معاون پژوهشی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش
۱ وجود دولتهایی چون آلمان، استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، دانمارک، فنلاند، ایتالیا، هلند، اسپانیا،

هنگامی که اساسنامه دیوان در سال ۱۹۹۸ به امضاء رسید بسیاری بر این باور بودند که اساسنامه اهمیتی در حد منشور ملل متحد دارد و کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل امضاء چنین سندی را گامی بزرگ به سوی حقوق جهانی بشر و حاکمیت قانون قلمداد کرد، و هم او لازم‌الاجراء شدن سریع اساسنامه دیوان را یک پیروزی عظیم برای عدالت و نظم جهانی قلمداد نمود.^۲

سازمان ملل متحد محور اصلی تلاش‌هایی بوده که در پنجاه سال اخیر به منظور تمهید مقدمات و زمینه‌های ایجاد یک نهاد جزائی دائمی در سطح بین‌المللی صورت پذیرفته است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اتخاذ کنوانسیون منع نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸، به کمیسیون حقوق بین‌الملل مأموریت داد ضرورت و امکان ایجاد یک ارگان قضائی بین‌المللی برای محاکمه اشخاص متهم به نسل‌کشی را مطالعه نماید (قطعنامه ۲۶۰ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸). این مأموریت بنا به دلایل مختلف و از جمله عدم تعریف تجاوز تا سال‌ها به سرانجام نرسید. در سال ۱۹۸۹ به درخواست دولت ترینیداد و توباگو مجدداً مجمع عمومی از کمیسیون درخواست نمود تا کار بررسی ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی را از سر بگیرد. کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۲ طرح خود را تکمیل کرد و به مجمع عمومی تسلیم نمود. بعد از تشکیل کمیته‌ای ویژه و انجام بررسی‌هایی چند، مجمع عمومی کمیته مقدماتی ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی را در سال ۱۹۹۵ تأسیس نمود. حاصل کار این کمیته که در آوریل ۱۹۹۸ تکمیل گردید به عنوان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در یک مقدمه، ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در کنفرانس دیپلماتیک تام‌الاختیار ملل متحد در روم به امضاء رسید و در اول ژوئیه ۲۰۰۲ قوت اجرایی یافت.

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به منزله دستاوردی باارزش برای جامعه

← و به ویژه فرانسه و انگلستان (دو عضو دائم شورای امنیت) در زمره تصویب‌کنندگان اساسنامه پشتوانه‌ای مستحکم برای دیوان کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود.

² UN.Doc. SG/SM/8201/L/3004. 19 April 2002.

بین‌المللی امروز، سنتز بیم‌ها و امیدهایی است که از یک سو ظاهراً انعطاف در قبال حاکمیت را به نمایش گذاشته، و از سویی دیگر منغذهایی برای حرکت به سوی استقرار صلح و عدالت فراهم آورده است. همان حاکمیت ملی که به زعم خویش موفق شد حوزه صلاحیت انحصاری داخلی را از تعرض سازمان ملل مصون بدارد (بند ۷ ماده ۲ منشور)^۳، این بار نیز هنوز در مقابل تجهیز جامعه بین‌المللی به محکمه جزائی مقتدر قد علم کرده است. پرواضح است که به رغم عقب‌نشینی حاکمیت از مواضع سنتی، ایجاد یک نهاد دائمی با مأموریت تعقیب و مجازات جرائم بین‌المللی همچنان غیرقابل تحمل می‌نماید. همان طور که خواهیم دید انعطاف برخی مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که گاه دور از شأن و منزلت رکن قضائی مستقل می‌نماید، با درک چارچوب نظام بین‌المللی و سیاق اساسنامه گامی به پس‌اما دو گام به پیش قلمداد می‌شود.

مبحث اول: ضرورت وجودی دیوان کیفری بین‌المللی

تقدم ذاتی و زمانی ضرورت ایجاد یک محکمه جزائی بین‌المللی بر امکان تحقق عملی و واقعی آن در رخدادهایی نهفته است که پدیداری عینی چنان اندیشه‌ای را در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم موجه نموده است.

الف - ارتکاب وسیع جرائم بین‌المللی: گواهی که جرم بین‌المللی مفهومی نسبتاً جدید در منظومه حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شود ولی به عنوان پدیده‌ای نامیمون و حداقل غیراخلاقی قدمتی به درازای تاریخ بشریت دارد. با این حال متأسفانه قرن بیستم خشونت‌بارترین قرن تاریخ بشری بوده است. علاوه بر بروز دو جنگ عالمگیر در نیمه اول این قرن، در پنجاه سال گذشته بیش از ۲۵۰ مخاصمه در گوشه و کنار جهان رخ داده که در نتیجه آن بیش از ۸۶ میلیون غیرنظامی (اغلب زن و کودک) جان

^۳ بر اهل فن دانسته است که چنان موانعی دیری نپایید و بزودی در پس اهداف وسیع منشور و اشتغالات سازمان ملل فرو ریخت.

باختند و بیش از ۱۷۰ میلیون نفر حقوقشان نقض گردید، اموالشان از بین رفت و شأن و حیثیتشان مورد تعرض قرار گرفت. به واقع، در پنجاه سال گذشته جامعه بشری به کرات شاهد ارتکاب جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی به صورتی فجیع و دهشتناک بوده است. تنها در کامبوج در دهه هفتاد بالغ بر ۲ میلیون نفر به وسیله خمرهای سرخ کشته شدند. متأسفانه در دهه نود ارتکاب چنین جنایاتی به صورت سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده در یوگسلاوی سابق، رواندا و... نشان داد که مرتکبان و یا قربانیان جرائم بین‌المللی نه همواره از میان ملتی خاص و معین هستند و نه گذشت زمان بر دامنه شقاوت و بیرحمی آنها تأثیر می‌گذارد. بر این اساس بود که ریچارد گلدستون دادستان اسبق دیوان‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا در واپسین سال‌های قرن بیستم اعلام داشت که چنانچه بزودی دیوان کیفری بین‌المللی دائمی تأسیس نشود با کمال تأسف باید خاطر نشان سازم که قرن بیست و یکم از قرن بیستم خونبارتر خواهد بود.^۴ به راستی دیوان تبلور عقده‌های فروخورده‌ای است که جامعه بین‌المللی را به تنگ آورده بود.

ب - اهمال محاکم ملی در تعقیب مجرمان بین‌المللی: علی‌الاصول مجرم بین‌المللی تبعه دولتی خاص می‌باشد، تبعه دولتی معین را مورد حمله قرار می‌دهد و عموماً قصد و نیت مجرمانه خود را در سرزمین کشوری خاص و یا علیه منافع کشوری مشخص عملی می‌نماید. بنابراین در صلاحیت دادگاه‌های ملی جهت مقابله با جرائم بین‌المللی بر اساس اصول صلاحیت مبتنی بر تابعیت متهم یا قربانی (صلاحیت شخصی)، محل وقوع جرم (صلاحیت سرزمینی)، منافع ملی مخدوش شده (صلاحیت واقعی)، و نیز اصل صلاحیت جهانی نمی‌توان تردیدی روا داشت. با وجود این کمتر موردی را می‌توان ارائه نمود که دادگاهی ملی به محاکمه مجرمی بین‌المللی مبادرت کرده باشد جز در مواردی که مجرم بین‌المللی به نحوی (قانونی یا غیرقانونی) در چنگال مقامات ذی‌صلاح کشوری که مستقیماً قربانی عمل مجرمانه

⁴ Goldstone, R., "Assessing the Work of the United Nations War Crimes Tribunals", *SJLL*, winter 1997, Vol. 33, No. 1, p. 8.

ادعایی شده‌اند گرفتار آمده باشد.

به واقع نمی‌توان در تعقیب و مجازات جرائم بین‌المللی به محاکم ملی اعتماد نمود. جدای از آن که شماری از دولت‌ها توان و یا انگیزه کافی برای مقابله با جرائم بین‌المللی سازمان یافته را ندارند، جرائم بین‌المللی ماهیتاً و غالباً مستلزم مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم شماری از افرادی است که دست کم برخی از آنها بدنه حاکمیت را تشکیل می‌دهند. دولت‌ها غالباً اراده سیاسی لازم برای سرکوبی جرائم بین‌المللی شهروندان خود را ندارند به ویژه زمانی که افراد اخیر در زمره مأموران رده بالای حکومت هستند و عملاً دولت ذی‌ربط خود مباشر یا معاون اعمال مجرمانه بین‌المللی به شمار می‌رود. در حقیقت مراجع قضائی ملی چندان مایل و یا قادر به تعقیب مجرمان بین‌المللی نبوده، و نیستند.

ج - محدوده اشتغالات قضائی دیوان بین‌المللی دادگستری: دیوان بین‌المللی

دادگستری که در منشور سازمان ملل به عنوان رکن اصلی قضائی ملل متحد مقام یافته است صلاحیتی معین دارد که اجابت‌کننده اقتضات مقابله با جرائم بین‌المللی و سرکوب آنها تلقی نمی‌شود. دیوان بین‌المللی دادگستری فقط به اختلافات میان دولت‌ها و با رضایت آنها رسیدگی می‌نماید (مواد ۳۴ و ۳۶ اساسنامه دیوان) و اشخاص به طور مستقیم حق مراجعه به دیوان را ندارند و یا توسط آن قابل تعقیب نیستند. البته از آنجا که شمار زیادی از جرائم بین‌المللی توسط اشخاص واجد سمت‌های رسمی ارتکاب می‌یابد و اعمال این اشخاص عموماً به دولت‌های آنها منتسب می‌گردد مانع اخیر چندان مستحکم قلمداد نمی‌شود. آنچه که دیوان بین‌المللی دادگستری را در این پهنه ناکارآمد جلوه می‌دهد آن است که اصولاً دیوان فقط قادر به لحاظ کردن ضمانت اجراهای مدنی در آراء صادره خود می‌باشد (ماده ۳۶ اساسنامه) و چنین اختیاری به آن اعطاء نشده که به مجازات و تنبیه اعمال مجرمانه بین‌المللی در مفهوم کیفری آن مبادرت نماید.^۵

^۵ این که دیوان در تعیین نوع و نحوه جبران خسارت می‌تواند به خسارت تنبیهی نیز حکم کند به لحاظ

د - عدم کفایت محاکم اختصاصی بین‌المللی: ارتکاب فجیع و گسترده برخی جرائم بین‌المللی، و اوضاع و احوال موجود گاه باعث شده محکمه‌ای اختصاصی برای تعقیب و مجازات بعضی جرائم ارتكابی تشکیل گردد. بدیهی است که تأخیر در ایجاد محاکم اختصاصی توالی فاسدی به دنبال خواهد داشت، و از جمله ممکن است دلایل و مستندات اثبات جرائم از بین بروند، مرتکبان بگریزند یا ناپدید گردند و شهود از میان برده شده یا مورد ارباب و تطمیع قرار گیرند.

جامعه بین‌المللی نمونه‌هایی از محاکم اختصاصی بین‌المللی را تجربه کرده است. ایجاد محاکم نظامی نورنبرگ و توکیو برای محاکمه شکست خوردگان در جنگ دوم جهانی به اتهام جرائم ارتكابی در جنگ یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها در ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری به شمار می‌رود. با این حال «دادگاه نورنبرگ به رغم عنوانی که یدک می‌کشید یک مرجع قضائی واقعاً بین‌المللی نبود. دادگاه مزبور توسط فاتحان جنگ جهانی دوم تشکیل شد که به جای آن که به صورت انفرادی و جداگانه به تعقیب شکست خوردگان پردازند تلاش‌های خود را در مرجعی چند ملیتی تلفیق نمودند. دادگاه توکیو حتی ویژگی بین‌المللی کمتری داشت زیرا با اعلامیه یک‌جانبه صادره از جانب ژنرال مک آرتور امریکایی تأسیس گردید که فرماندهی عالی نیروهای متفق را در خاور دور به عهده داشت و خود رأساً قضات دادگاه را منصوب نمود».^۶ با وجود این تأسیس آن دو محکمه و رویه آنها گام‌هایی مهم در پیشرفت حقوق بین‌الملل کیفری به شمار آمدند.

در دهه نود نیز ابعاد جنایات ارتكابی در سرزمین یوگسلاوی سابق و نیز در رواندا، شورای امنیت سازمان ملل متحد را به تأسیس محاکم کیفری اختصاصی وادار نمود تا مرتکبان جرائم جنگی، جرائم علیه بشریت و نسل‌کشی را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند.

← تئوری غیرقابل انکار می‌نماید اما چنین امری در رویه دیوان تاکنون محلی از اعراب نیافته است و خسارت تنبیهی نیز ضمانت اجرای کیفری قاطع و مؤثری در مقابله با جرائم بین‌المللی به شمار نمی‌رود.

⁶ Safferling, Ch., *Towards an International Criminal Procedure*, Oxford, 2001, p. 33.

مسلم می‌نماید که ایجاد محاکم اختصاصی بین‌المللی نمی‌تواند نیاز جامعه بین‌المللی به داشتن یک دیوان کیفری بین‌المللی را برطرف سازد. نفس ایجاد چنان محاکم اختصاصی نوعی دادرسی گزینشی را به ذهن متبادر می‌سازد و عموم را با این سؤال اساسی مواجه می‌سازد که چرا نباید در سایر موارد مشابه جرائم بین‌المللی مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد. علاوه بر، این صلاحیت آن محاکم به جرائم ارتكابی در زمان و مکانی خاص محدود می‌شود و این امر تبعات سوئی به دنبال دارد. برای مثال در سال ۱۹۹۸ هزاران آواره در منازعات قومی رواندا به قتل رسیدند در حالی که طبق اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، صلاحیت این دادگاه به وقایعی محدود شده که در سال ۱۹۹۴ رخ داده‌اند.

تردیدی نیست که صلح شرط ضروری و تنها شانس زیست جامعه بین‌المللی در مقابل خطرهای انبوهی است که آن را تهدید می‌کنند. صلح با تشکیل محاکمی زودگذر که برای زدودن تراژدی‌های گذشته از خاطره‌ها و تسکین موقتی آلام وجدان بین‌المللی به وجود می‌آیند تضمین نمی‌شود، بلکه تضمین آن با از میان بردن عدم تعادل خطرناکی که میان پیشرفت انسان در عرصه‌های مختلف علم و تکنولوژی از یک سو، و سقوط اخلاق بین‌المللی از سوی دیگر به وجود آمده ممکن می‌باشد.^۷ به رغم عدم کفایت محاکم اختصاصی بین‌المللی در مقابله با جرائم بین‌المللی «نفس وجود چنان محاکمی اثبات نمود که دادرسی کیفری بین‌المللی می‌تواند از حرف به عمل مبدل شود».^۸ تأسیس محاکم اختصاصی یوگسلاوی و رواندا توسط شورای امنیت باعث شد که کمیسیون حقوق بین‌الملل با شوقی وافرو جهدی بی‌نظیر ظرف کمتر از یک سال از تاریخ ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را آماده سازد.^۹ به واقع، جامعه بین‌المللی در دهه نود از محاکم بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا درس‌های زیادی

^۷ بیگزاده، ابراهیم: سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی: تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، ۱۳۷۵، ص ۴۸.

^۸ Kittichaisaree, K., *International Criminal Law*, Oxford, 2001, p. 325.

^۹ Report of the ILC, 1994, UN Doc. A/49, 10, pp. 43-161.

آموخت. این محاکم نشان دادند که حقوق بین‌الملل کیفری از لحاظ ماهوی به آن درجه از رشد و تکامل رسیده که دستمایه یک محکمه بین‌المللی دائمی را فراهم آورد. سرعت لازم‌الاجراء شدن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مرهون تحولاتی بوده است که بستری مناسب برای ایجاد دیوان فراهم ساخته و جامعه بین‌المللی را مهیای پذیرش چنین نهادی دائمی کرده بود.

مبحث دوم: شگردهای تعدیل حساسیت‌های ملی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

ساختار جامعه بین‌المللی به گونه‌ای است که اصولاً نمی‌توان فارغ از رضایت دولت‌ها به ایجاد محکمه‌ای بین‌المللی مبادرت نمود و دولت‌ها را به تمکین در مقابل آن مرجع واداشت.^{۱۰} هنوز اصل حاکمیت دولت‌ها سنگ بنای قضای بین‌المللی است به ویژه در مورد مسائل کیفری بین‌المللی که پدیداری منفذ دادرسی بین‌المللی تصویرگر تمکین دولت‌ها در مقابل ساز و کارهای نهادین حراست از نظم عمومی بین‌المللی است. محاکم اختصاصی کیفری بین‌المللی به تعبیری دقیق نمی‌توانند گردن نهادن دولت‌ها بر دادرسی کیفری بین‌المللی به شمار آیند چرا که ایجاد چنان محاکمی گاه تاوان شکست در جنگ به شمار آمده (نورنبرگ و توکیو)، و گاه نشانه اقتدار رکنی سیاسی (شورای امنیت سازمان ملل) قلمداد شده که بر اساس اختیارات کلی خود از دریچه حفظ و اعاده صلح و امنیت جهانی به ایجاد مراجعی جزائی مبادرت نموده است (یوگسلاوی سابق - رواندا).

لزوم تضمین مقبولیت و کارآمدی یک نهاد کیفری دائمی بین‌المللی، تأسیس آن از رهگذر عقد معاهده‌ای بین‌المللی را موجه جلوه داد. بدیهی بود که در پیش گرفتن چنین راهکاری برای ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی مستلزم ساخت و پرداخت

^{۱۰} اقدام شورای امنیت در تأسیس محاکم اختصاصی بین‌المللی در دهه نود در قالب اختیارات شورای امنیت توجیه می‌یابد که دولت‌های عضو سازمان ملل با پذیرش منشور، باید نتایج اجرای آن را بپذیرند.

مواد اساسنامه دیوان به صورتی باشد که دست کم شصت دولت بر پذیرش قطعی اساسنامه گردن نهند و به آن قوت اجرایی اعطاء نمایند. از سوی دیگر اساسنامه باید نهادی توانمند و به واقع مقتدر به ارمغان آورد که به تدریج حکومت قانون را در سراسر جهان برقرار سازد.

الف - تکمیلی بودن صلاحیت دیوان^{۱۱}: صلاحیت محاکم داخلی کشورها در رسیدگی به جرائم بین‌المللی ارتكابی در قلمرو آنها، و یا توسط و یا علیه اتباع آنها از پایه‌هایی استوار در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی برخوردار است. در این میان اصل صلاحیت جهانی در رسیدگی به برخی جرائم بین‌المللی حتی تمام دولت‌های جهان را ذی‌صلاح تلقی کرده است. از این رو بعید به نظر می‌رسد که دولت‌ها رسیدگی به جرائم بین‌المللی را از قلمرو اختیارات محاکم کیفری ملی خویش خارج نموده، تعقیب، محاکمه، و مجازات آن را صرفاً به مرجعی بین‌المللی و مستقل از خود وانهند. به همین دلیل اساسنامه دیوان حق تقدم در رسیدگی توسط دادگاه‌های ملی ذی‌صلاح را پاس داشته و به صلاحیت دیوان جنبه تکمیلی داده است،^{۱۲} به این معنا که دیوان فقط در مواردی دست به اقدام خواهد زد که دولت‌های ذی‌صلاح تمایلی به اعمال صلاحیت خویش نداشته باشند و یا از این امر ناتوان باشند (ماده ۱۷ اساسنامه). بنابراین حق تقدم در رسیدگی از آن دادگاه‌های ملی است و

^{۱۱} The principle of complementarity

^{۱۲} برخی بر این باورند که تکمیلی بودن صلاحیت دیوان غیرضروری می‌نماید. به زعم اینان تجربه دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو و رواندا مبین آن است که عملکرد مناسب سیستم دادرسی بین‌المللی مستلزم آن نیست که آن سیستم مکملی برای سیستم دادرسی ملی باشد کما این که به رغم سیستم قضائی کارآمد رواندا، شورای امنیت به ایجاد دیوان رواندا و حمایت از تداوم رسیدگی‌های قضائی آن مبادرت ورزید.

David, E., "The international criminal court: What is the point?", in K. Wellens (ed.), *International Law: Theory and practice*, Kluwer, 1998, pp. 635-636.

این امر بی‌نیاز از توضیح است که نمی‌توان بدون توجه به تفاوت‌های عمیق در نحوه تأسیس و تعیین وظائف محاکم اختصاصی بین‌المللی و دیوان کیفری بین‌المللی اصولی واحد و یکنواخت در مورد آنها تجویز نمود.

صلاحیت دیوان نقش تکمیلی دارد. بدین وسیله دیوان به نگرانی دولت‌ها در حفظ صلاحیت کیفری محاکم داخلی پاسخ داده است.^{۱۳}

با این حال دولت‌های عضو اساسنامه نباید دچار این توهم شوند که اصل صلاحیت تکمیلی دیوان دژی مستحکم برای آنها بنا ساخته تا بدین وسیله همواره مانع از شروع رسیدگی به جرائم بین‌المللی در دیوان گردند. به واقع تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان با وقوف بر احتمال سوءاستفاده دولت‌ها از این حربه، احراز توانایی یا تمایل محاکم ملی در رسیدگی به جرائم بین‌المللی را به عهده دیوان گذاشته‌اند (ماده ۱۷ اساسنامه) و بدیهی است که محاکمات فرمایشی و صوری، و یا وضع مجازات‌های نامتناسب با شدت جرائم ادعایی، و یا عدم اجرای مجازات به نحوی مناسب نمی‌تواند نافی صلاحیت دیوان به شمار آید. در تحلیل نهایی، محاکم بازوی کمکی دیوان کیفری بین‌المللی به شمار می‌آیند و به هیچ وجه جایگزین آن قلمداد نمی‌شوند.

به نظر می‌رسد اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان مأمّن و ملجأیی مطمئن برای دولت‌هایی نباشد که به گمان خویش به صرف پذیرش اساسنامه دیوان وجهه‌ای مناسب در جامعه بین‌المللی کسب کرده‌اند و با استناد به اصل فوق می‌توانند از ارجاع هر پرونده‌ای به دیوان جلوگیری کنند. به قول کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل استقرار دیوان کیفری بین‌المللی، مسؤلیت دولت‌ها برای تعقیب و مجازات جرائم ارتكابی توسط شهروندان و یا در قلمرو آنها را کاهش نخواهد داد. به زعم وی دولت‌های دارای سیستم قضائی مناسب که به حکومت قانون گردن نهاده‌اند و در اسرع وقت به صورتی منصفانه چنین مجرمانی را تحت تعقیب قرار می‌دهند نباید بیم و واهمه‌ای از دیوان کیفری بین‌المللی داشته باشند. فقط در صورت قصور دولت‌ها دیوان دست به اقدام خواهد زد.^{۱۴} صلاحیت دیوان در احراز

^{۱۳} شریعت باقری، محمدجواد: «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی» در: دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل‌حیب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، ص ۷۲.

^{۱۴} 56/SM/520 I/L/3004, 19 April 2002.

عدم تمایل یا عدم توانایی دادگاه ملی در تعقیب و مجازات جرمی بین‌المللی بر اساس ضوابط دادرسی منصفانه بین‌المللی اعمال می‌گردد که روند رسیدگی به یک پرونده را برای دیگران قابل اعتماد می‌نماید. به واقع، چون امکان سوءاستفاده از حق رسیدگی دادگاه‌های ملی بسیار محتمل می‌نمود اساسنامه دیوان داور نهایی این امر را نه مراجع ملی ذی‌ربط، بلکه خود دیوان قرار داده است.

ب - حصر صلاحیت ذاتی دیوان به جرائم شناخته شده در حقوق

بین‌الملل عام: صلاحیت ذاتی یا موضوعی (Ratione materiae) هر مرجع قضائی به نوع دعاوی و پرونده‌هایی دلالت دارد که در آن مرجع قابل رسیدگی هستند. اصولاً مراجع قضائی از صلاحیتی عام و بی‌قید و بند برای رسیدگی به هر نوع پرونده‌ای برخوردار نیستند. در نظام‌های ملی قانونگذار با ایجاد مراجع قضائی عمومی و اختصاصی، و یا مراجع غیرقضائی، قلمرو مأموریت هر مرجع را معین ساخته تا از تداخل صلاحیت‌ها و اتخاذ تصمیمات متعارض اجتناب به عمل آید. علاوه بر این مقررات تعیین‌کننده مرز صلاحیت‌ها، و نهادهای ذی‌صلاح مسؤول رفع تعارض نیز در قوانین داخلی پیش‌بینی شده‌اند.

انعطاف دولت‌ها در ترسیم سخاوتمندانه حد و مرز قلمرو صلاحیت ذاتی دیوان بین‌المللی دادگستری به لحاظ طبع و رسالت غیرجزائی دیوان کاملاً قابل درک می‌نماید. ماده ۳۶ اساسنامه دیوان چنان نگارش یافته که دیوان نسبت به کلیه اموری که اطراف دعوی به آن رجوع کنند (بند ۱) و تمام اختلافاتی که جنبه قضائی دارد (از جمله هر مسأله که موضوع حقوق بین‌المللی باشد - بند ۴) واجد صلاحیت شناخته شده و در تشخیص این امور دیوان از صلاحیت در تعیین صلاحیت برخوردار گشته است. تردیدی نبود که صلاحیت ذاتی دیوان کیفری بین‌المللی حدیثی دیگر خواهد داشت و حساسیت حاکمیت بر سر ارجاع رسیدگی به مسائل جزائی به نهادی بین‌المللی جدالی سخت و توانفرسا را به دنبال خواهد داشت.

بعد از مذاکرات ممتد و طولانی توافق حاصل شد که دیوان صلاحیت دارد به

جرائم نسل‌کشی، جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت رسیدگی نماید.^{۱۵} برای پرهیز از ابهام و سردرگمی اساسنامه دیوان به دقت و به صراحت هر یک از این جرائم را تعریف و عناصر آنها را احصاء نمود (مواد ۶، ۷، ۸ و ۹ اساسنامه).^{۱۶} در مورد جرم تجاوز اگرچه ماده ۵ اساسنامه در بند یک صلاحیت دیوان را به چنین جرمی تسری داد^{۱۷} اما مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه مقررات مربوط به تجاوز بعداً تعریف خواهد شد.

همان گونه که ملاحظه می‌گردد اساسنامه دیوان جهت جلب نظر موافق دولت‌ها صلاحیت ذاتی این مرجع قضائی را به مهمترین جرائم بین‌المللی محدود ساخت که در حیطه حقوق بین‌الملل عام به عنوان جرم بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. به همین خاطر اعمالی مثل تروریسم و قاچاق مواد مخدر که هنوز ابهاماتی در تعریف و عناصر آنها وجود دارد در حیطه صلاحیت دیوان کیفری

^{۱۵} در مورد مفاهیم این جرائم رک: الف) بیگزاده، ابراهیم، بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایت بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۲-۲۱، سال ۱۳۷۷-۱۳۷۶، ب) اسحاق آل‌حیب، همان.

Cherif Bassiouni, M., *Crimes Against Humanity in International Criminal Law*, Kluwer, 1999.

^{۱۶} به طور خلاصه نسل‌کشی یا ژنوساید اعمال ممنوعه خاصی مثل قتل یا ورود صدمه جدی و شدید را پوشش می‌دهد که به قصد نابود ساختن جزئی یا کامل گروهی ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت می‌پذیرد. جرائم علیه بشریت به آن دسته از اعمال ممنوعه‌ای اطلاق می‌شود که به عنوان بخشی از حملات گسترده یا سیستماتیک علیه افراد غیرنظامی صورت پذیرفته است مثل قتل، تجاوز به عنف، آپارتاید. جرائم جنگی نقض جدی کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و دیگر تخطفات شدید مندرج در اساسنامه را پوشش می‌دهد که به صورتی گسترده در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی رخ داده باشند.

شایان ذکر است متعاقباً طبق ماده ۹ اساسنامه عناصر هر یک از این جرائم مورد تعریف قرار گرفت. در این مورد رک:

Roy S.Lee, *The International Criminal Court, Elements of Crimes and Rules of Procedure and Evidence*, Transnational Publishers Inc., 2001.

^{۱۷} جای گرفتن جرم تجاوز در زمره جرائم تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی یادآور اصرار مکرر ایران بر مسؤولیت جزائی زمامداران عراق و لزوم محاکمه آنان به دلیل تجاوز به ایران می‌باشد، موضوعی که چند صباحی قبل از امضاء اساسنامه دیوان بارها مطرح شد ولی ره به جایی نبرد.

بین‌المللی جای نگرفتند.^{۱۸}

تعریف جرائم بین‌المللی مشمول صلاحیت دیوان که حاصل تلاش‌هایی توانفرسا بوده، تصویرگر حقوق بین‌الملل موضوعه فعلی و واجد آن‌چنان دقت و ظرافتی است که لازمه دادرسی کیفری به شمار می‌آید.^{۱۹} در حقیقت هدف اساسنامه به دست دادن استانداردها و ضوابط عینی بین‌المللی بوده تا فضایی برای اخذ تصمیمات خودسرانه باقی نگذارد و دامن دیوان از اتهام استبداد قضائی مبرا بماند. نیک پیداست که صلاحیت مصرح دیوان در تقابل با اصل حاکمیت دولت‌های عضو، جنبه‌ای استثنائی می‌یابد و از همین رو قضات دیوان ملزم هستند که این تعاریف را به صورتی مضیق تفسیر کنند و از بسط و گسترش آن تعاریف از رهگذر قیاس اجتناب نمایند.

ج - عدم تسری صلاحیت دیوان به جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی:

بر خورداری اشخاص حقوقی داخلی و بین‌المللی از شخصیت حقوقی منفک و مستقل از اعضاء آن نهادها مبانی استوار و تثبیت‌شده‌ای در نظام‌های ملی و بین‌المللی یافته است. تردیدی نیست که اعطاء شخصیت حقوقی به اشخاص حقوقی آنها را وارد منظومه‌ای حقوقی می‌نماید که لامحاله تکالیف و تعهدات، و به تبع آن مسؤولیت را متوجه آنها می‌سازد. این که شخص حقوقی مسؤولیت جبران خسارت اعمال متخلفانه خویش را عهده‌دار باشد به عنوان نتیجه محتوم و قطعی شخصیت حقوقی به سادگی مورد پذیرش قرار گرفت، و حتی شماری از دولت‌ها به اعتبار اقتدار عالی خود مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی داخلی را نیز در قوانین ملی خود به رسمیت شناختند. با وجود این در سطح بین‌المللی مسؤولیت دولت‌ها

^{۱۸} البته از آنجا که در این مورد اختلاف نظری عمیق میان برخی دولت‌ها وجود داشت در نهایت قطعنامه‌ای در کنفرانس روم اتخاذ شد که توصیه نمود کنفرانس تجدید نظر که هفت سال پس از لازم‌الاجراء شدن اساسنامه تشکیل خواهد شد امکان درج چنین جرائمی در حیطه صلاحیت دیوان را مورد بررسی قرار دهد.

^{۱۹} کمیسیون مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۰ قواعد آئین دادرسی و ادله دیوان را مورد تصویب قرار داد.

تاکنون عمده‌تاً حول مفهوم مسئولیت مدنی به گردش درآمده است. هنگامی که ایده مسئولیت جزائی در سطح بین‌المللی و اندیشه ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی بالیدن گرفت همان دولت‌هایی که به وقت ایجاد دیوان بین‌المللی دادگستری دسترسی به آن مرجع قضائی را مختص خویش دانسته بودند (ماده ۳۴ اساسنامه) در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای پاسداری از حریم حاکمیت خویش، اشخاص حقیقی را شایسته تعقیب و مجازات در دیوان قلمداد کردند و در ماده ۲۵ اساسنامه مقرر داشتند که دیوان طبق اساسنامه نسبت به اشخاص حقیقی صلاحیت خواهد داشت.

شاید دولت‌ها از چنین دستاوردی بسی خرسند باشند و پایه‌های حاکمیت خود را همچنان استوار و خلل‌ناپذیر بیندارند. دست کم به تصریح اساسنامه دیوان دولت در مقام شخصیتی حقوقی در دیوان کیفری بین‌المللی قابل تعقیب نخواهد بود. به نظر نمی‌رسد چنین حصری چندان مستحکم بنماید. هیچ‌کس منکر آن نیست که هر شخص حقوقی (داخلی یا بین‌المللی) موجودی اعتباری و فرضی بیش نخواهد بود و در تحلیل نهایی جز افرادی انسانی که تحت لوای شخص حقوقی تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند موجود ذی‌شعور دیگری یافت نمی‌شود. دادگاه نورنبرگ با بنیان‌گذاری اصل مسئولیت جزائی فردی در حقوق بین‌الملل اعلام داشت که جرائم علیه حقوق بین‌الملل توسط افراد انسانی ارتکاب می‌یابد و نه موجوداتی انتزاعی و تصنعی، و فقط از رهگذر مجازات افراد مرتکب چنین جرائمی است که مقررات حقوق بین‌الملل می‌تواند اجراء گردد.^{۲۰}

تنظیم‌کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای آن که دولت‌ها عطای دیوان را به لغایش نبخشند، متعرض دولت به عنوان شخص حقوقی قادر به ارتکاب جرم بین‌المللی نشدند^{۲۱} ولی زیرکانه در ماده ۲۷ اعلام داشتند که بسمت و مقام

²⁰ 22, *International Military Tribunal*, p. 466.

^{۲۱} البته اساسنامه دیوان در بند ۴ ماده ۲۵ مقرر داشته که مقررات اساسنامه در مورد مسئولیت جزائی فردی نافی مسئولیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل نخواهد بود. طبیعی می‌نمود که اساسنامه دیوان

رسمی افراد به هیچ وجه به عنوان عذر رافع مسؤولیت و یا عاملی برای تخفیف مجازات قلمداد نمی‌شود، اعم از آن که فرد مرتکب رئیس دولت، عضو قوه مجریه یا هر مقام دیگر دولتی باشد. در حقیقت همان‌گونه که در بند ۲ همان ماده تصریح شده مصونیت‌ها یا قواعد تشریفاتی خاص که مبنایی داخلی یا بین‌المللی دارند مانع اعمال صلاحیت دیوان نخواهند شد.^{۲۲} بنابراین حصر صلاحیت شخصی دیوان به جرائم ارتكابی اشخاص حقیقی پناهگاهی امن و مطمئن برای دولتمردانی نخواهد بود که تحت لوای شخصیت حقوقی دولت به حریم نظم عمومی جامعه بین‌المللی تعرض کرده و مجازات جرائم بین‌المللی را مختص افراد خصوصی قلمداد می‌کنند.^{۲۳} اگر این چنین بود باید جداً به رسالت و مأموریت دیوان با دیده تردید نگاه می‌شد چرا که معمولاً جرائم بین‌المللی توسط مقامات رسمی و دولتی ارتكاب

← به دلیل حساسیت دولت‌ها و نیز محصور ساختن مواد به مفاهیم تثبیت شده حقوق بین‌الملل عام، متعرض مسؤولیت کیفری دولت‌ها نگردد. به هر حال تردیدی در این نیست که «مجرمیت دولت یکی از اصول در حال تکوین و پدیداری حقوق بین‌الملل می‌باشد».

Jorgensen, N.H.B., *The Responsibility of States for International Crimes*, Oxford, 2000, p.279.

^{۲۲} با این حال ماده ۹۸ اساسنامه دیوان با پیش‌بینی همکاری دولت‌ها در اعراض از مصونیت متهم و تسلیم وی به دیوان، سعی بر آن داشته حریم تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در مورد مصونیت را پاس بدارد. پیرو این امر ایالات متحد آمریکا برای جلوگیری از تعقیب نظامیان خود توسط دیوان، به عقد موافقتنامه‌های دوجانبه با شماری از دولت‌ها مبادرت نمود تا با اعطاء مصونیت به آن نیروها در قبال جرائم ارتكابی مانع تعقیب آنها در دیوان شود.

در اجلاس مجمع دولت‌های عضو دیوان که در سپتامبر ۲۰۰۲ برگزار شد نمایندگان برخی کشورها با انتقاد از موافقتنامه‌هایی که آمریکا با شماری از دولت‌ها منعقد ساخته بود خاطر نشان ساختند که چنان اقداماتی صلابت و یکپارچگی اساسنامه و اصل صلاحیت سرزمینی دولت‌ها را به مخاطره می‌افکند. دولت‌های مزبور با تأکید بر این نکته که هدف ماده ۹۸ صرفاً پوشش دادن نیروهای حافظ صلح سازمان ملل بوده، پیشنهاد کردند که در مورد قلمرو ماده ۹۸ از دیوان بین‌المللی دادگستری نظر مشورتی خواسته شود. رک: UN. Report of the sixth committee. 2002. (A/57/565).

^{۲۳} کنوانسیون ۱۹۴۸ درباره منع و مجازات نسل‌کشی مقرر داشته که این امکان وجود دارد که جرم نسل‌کشی توسط هر شخص قطع‌نظر از سِمَت و مأموریت وی ارتكاب یابد. همچنین طرح پیش‌نویس جرائم علیه صلح و امنیت بشری که در سال ۱۹۹۶ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تکمیل گردید اعلام داشت که طرح مزبور نسبت به تمام افراد در هر مقام و مرتبه‌ای اعمال می‌شود.

می‌یابد که به اعتبار موقعیت و قدرت خویش به چنین اعمالی مبادرت می‌ورزند.

مبحث سوم: امکان معوق نگهداشتن روند رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی

ضرورت تعقیب جرائم بین‌المللی از سرشت آن جرائم در مخدوش ساختن نظم عمومی جامعه بین‌المللی و مشوّش ساختن وجدان آحاد جامعه بشری نشأت می‌گیرد که این که لزوم اعاده سریع وضعیت به حالت عادی و جلوگیری از زوال ادله و قرائن اثبات جرائم ایجاب می‌نماید که بدون فوت وقت و البته با دقتی کافی به تعقیب و محاکمه جرائم بین‌المللی پرداخته شود.

اصل استقلال مراجع قضائی بین‌المللی مفید این معناست که از یک طرف در صورت درخواست ذی‌نفع آن مرجع بدون کسب تکلیف از نهادی دیگر قادر به شروع و ادامه رسیدگی تا اخذ تصمیم نهایی باشد و از طرف دیگر مرجع دیگری نتواند پیشاپیش مانعی بر سر راه شروع رسیدگی قضائی ایجاد نماید. با وجود این، از آنجا که هدف دیوان کیفری بین‌المللی بیشتر همکاری در جهت تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی است که شورای امنیت سازمان ملل مسؤولیت اصلی این مهم را عهده‌دار شده بنابراین در ماده ۱۶ اساسنامه دیوان امکان تعویق تحقیق یا تعقیب توسط دیوان به مدت ۱۲ ماه در صورت درخواست شورای امنیت پیش‌بینی شده است. بر همین اساس بود که شورای امنیت طی قطعنامه ۱۴۲۲ در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۲ در اجلاس شماره ۴۵۷۲ با توافق آراء درخواست نمود که دیوان از تاریخ اول ژوئیه ۲۰۰۲ به مدت ۱۲ ماه پرونده‌های علیه پرسنل شرکت کننده در عملیات نیروهای حافظ صلح را به جریان نیندازد. به نظر می‌رسد که چنین تمهیدی برای جلوگیری از اتخاذ تصمیمات معارض و مصون ماندن حریم اختیارات شورای امنیت و به ویژه تشویق اعضاء دائم شورا به پذیرش اساسنامه دیوان پیش‌بینی شده است.

تردید نیست که مانع فوق‌الذکر تا حدودی دیوان را تحت انقیاد شورای امنیت قرار می‌دهد.^{۲۴} چنین تضییقی حتی برای دیوان بین‌المللی دادگستری که

²⁴ David, *op. cit.*, pp. 639-640.

علی‌الاصول به اختلافات میان دولت‌ها رسیدگی می‌کند ایجاد نشده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای گروگانگیری،^{۲۵} نیکار آگونه،^{۲۶} و اجرای کنوانسیون منع نسل‌کشی^{۲۷} اعلام داشت که در این‌گونه موارد هر ارگان به صورت کاملاً مستقل از دیگری عمل می‌کند. به نظر می‌رسد چنین امری به طریق اولی می‌بایست در مورد دیوان کیفری بین‌المللی – که به جرائم فردی، و نه به اختلافات میان دولت‌ها رسیدگی می‌کند – اعمال می‌گردید.

به زعم برخی حقوقدانان تبعیت رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی از اقتدارات عالی‌ه شورای امنیت، به مثابه آن است که رسیدگی قضائی تابع سیاست قرار گیرد و این امر ترفندی مؤثر برای حمایت از مرتکبان جرائم بین‌المللی است که علی‌الاصول باید در اختیار دیوان قرار گیرند.^{۲۸} اعتراض نمایندگان دائم کانادا، برزیل، نیوزیلند و آفریقای جنوبی به قطعنامه فوق در نامه ارسالی به رئیس شورای امنیت^{۲۹} مبین آن است که مخالفت‌هایی جدی با چنین اقدامات شورا در سطح بین‌المللی وجود دارد. نمایندگان کشورهای فوق در نامه خود بیان داشتند که تصمیم شورای امنیت به رغم مخالفت بارز جامعه بین‌المللی، به تلاش‌های جهانی جهت مقابله با اغماض و مسامحه نسبت به آن جرائم، سیستم دادرسی بین‌المللی، و توان جمعی استفاده از این نظام‌ها در تعقیب صلح و امنیت بین‌المللی لطمه وارد می‌کند. تردیدی نیست که چنین ایرادی به لحاظ اصولی کاملاً درست می‌باشد ولی نباید از یاد برد که نویسندگان اساسنامه برای فرو نشانیدن اعتراضات اعضای دائم شورای امنیت و جلب همکاری شورا در شرایط فعلی چاره‌ای جز این پیش روی خود نمی‌دیدند. علاوه بر این به نظر می‌رسد حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت بتواند تا حدی مانع اتخاذ تصمیم شورای امنیت در جلوگیری از تعقیب جرائم بین‌المللی برخی اشخاص باشد

²⁵ *ICJ Reports*, 1980, pp. 21-22, para. 40.

²⁶ *ICJ Reports*, 1984, pp. 434-435, para. 95.

²⁷ *ICJ Reports*, 1993, p. 19.

²⁸ David, *loc. cit.*

²⁹ UN. Document S/2002/754.

به ویژه آن که فرانسه و انگلستان با تصویب زود هنگام اساسنامه دیوان (به ترتیب در ۹ ژوئن ۲۰۰۰ و ۴ اکتبر ۲۰۰۱) عزم خود برای دادرسی چنان جرائمی در دیوان کیفری بین‌المللی را به اثبات رسانده‌اند.

پایان سخن: دیوان کیفری بین‌المللی: از بیم تا امید

در مقایسه با دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل کیفری به آرامی رشد و تکامل یافته، محاکمی اختصاصی را تجربه کرده، و عاقبت در قالب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی منزلتی این‌چنین یافته است. تردیدی نیست که اساسنامه دیوان را بسان هر سند بین‌المللی دیگری نمی‌توان مبرای از هر نوع نقص و کاستی قلمداد نمود. اساسنامه دیوان وجه‌المصالحه دولت‌هایی است که هر یک برای خود منافع خاص دارند. در حقیقت «نارسایی‌های اساسنامه از این واقعیت ناشی می‌شود که سعی بر ایجاد سازش در مواضع دولت‌ها تا حد ممکن بوده»^{۳۰} و در ایجاد موازنه جز انعطاف چاره‌ای وجود ندارد. اساسنامه دیوان نه به مثابه یک سند قطعی و کامل، بلکه همچون سندی برای تکمیل یا اصلاح در آینده تلقی می‌شود، سندی که بر مبنای نوعی رهیافت مبتنی بر انعطاف‌پذیری و ایجاد سازش بین مواضع متفاوت و گاه متعارض دولت‌ها تدوین یافته است.^{۳۱}

به رغم برخی انعطاف‌ها در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که به واقع شگردهای غلبه بر حساسیت‌های ملی به شمار می‌روند منفذهای نسبتاً فراخی را نیز می‌توان برای اقتدارگرایی دیوان جست‌وجو نمود. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی گامی جلوتر از اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نفس‌پذیرش اساسنامه را به منزله گردن نهادن بر صلاحیت دیوان قلمداد کرده و چنین صلاحیت خودبخودی پیشرفتی مهم در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. از سوی دیگر علاوه بر

³⁰ Kittichaisaree, *op. cit.*, p. 327.

³¹ صفری، مرتضی، نگاهی به دیوان کیفری بین‌المللی، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵۴-۱۵۳، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶.

دولت‌های عضو اساسنامه، شورای امنیت^{۳۲} و دادستان دیوان نیز می‌توانند پرونده‌ای خاص را نزد دیوان به جریان اندازند.

دیوان صالح به رسیدگی به جرائمی است که در قلمرو دولت‌های عضو اساسنامه یا توسط اتباع آنها (البته بعد از تاریخ التزام آنها به اساسنامه) در هر کجای دنیا باشد. دولت‌هایی نیز که عضو اساسنامه نیستند می‌توانند به صورت موردی و خاص صلاحیت دیوان را گردن نهند. این کشورها و تمام کشورهای عضو باید در تحقیق و تعقیب با دیوان همکاری نمایند. هر آینه اگر دولت‌ها از همکاری با دیوان استنکاف نمایند مجمع دولت‌های عضو دیوان^{۳۳} یا شورای امنیت می‌توانند مسأله را بررسی نمایند.

نیک پیداست که نقاط قوت و ضعف اساسنامه دیوان و موانع فراروی آن در پس عملکرد و اشتغال دیوان مشخص خواهد شد و در آن زمان این امر به عهده مجمع دولت‌های عضو دیوان است که نارسایی‌های اساسنامه را برطرف سازد و نقاط قوت را تقویت کند.

بی شک صلح بدون عدالت تحقق نخواهد یافت و عدالت بدون قانون گنگ و بی‌معنا خواهد بود، همچنان که وجود دادگاه جزء ضروری هر نظام حقوقی است. دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان حلقه مفقوده نظام حقوقی بین‌المللی نهالی است که به آبیاری خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه ریشه دوانده است و تنومند شدن آن به تحولات بعدی جامعه جهانی بستگی دارد. روند پذیرش اساسنامه دیوان بسیار مایه امیدواری است.^{۳۴} کمتر کسی باور داشت که ظرف کمتر از چهار سال از تاریخ امضاء

^{۳۲} ارجاع وضعیتی خاص به دیوان توسط شورای امنیت بر صلاحیت شورا در فصل هفتم منشور مبتنی است و این فصل قانوناً در مورد تمام کشورهای عضو سازمان ملل و حتی دولت‌های غیرعضو (بند ۶ ماده ۲ منشور) قابل اجراست. از این رهگذر تن دادن به صلاحیت دیوان جنبه‌ای الزامی می‌یابد و صلاحیت دیوان می‌تواند حتی به دولت‌های غیرعضو اساسنامه تعمیم یابد.

^{۳۳} اولین جلسه مجمع دولت‌های عضو اساسنامه از سوم تا دهم سپتامبر ۲۰۰۲ تشکیل گردید.

^{۳۴} آقای کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد در ۱۹ آوریل ۲۰۰۲ در نهمین اجلاس کمیته مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی ضمن اظهار خرسندی از روند لازم‌الاجراء شدن اساسنامه دیوان، تأکید

اساسنامه، زمینه استقرار دیوان کیفری دیوان بین‌المللی فراهم آید. بی‌تردید نحوه عملکرد دیوان سهمی بسزا در جلب اعتماد کشورها خواهد داشت. هر آینه اگر دیوان در پرونده‌های مطروحه خویش اجرای عدل و نصفت را عیان سازد تعداد دولت‌های عضو اساسنامه افزایش خواهد یافت و امکان مدیریت مناسب و مؤثر دادرسی کیفری بین‌المللی بیشتر می‌گردد.

به عنوان نهادی دائمی، نفس موجودیت دیوان کیفری بین‌المللی نقشی بازدارنده و پیامی مهم برای مرتکبان بالقوه جرائم بین‌المللی خواهد داشت. وجود دیوان دولت‌ها را به پیگیری و مجازات جرائم ارتكابی در سرزمینشان یا توسط اتباعشان وخواهد داشت چرا که در غیر این صورت دخالت دیوان بسیار محتمل خواهد بود.

به نظر می‌رسد دیوان کیفری بین‌المللی افق آینده حقوق بین‌الملل را تا حدی تحت تأثیر قرار دهد، به حاکمیت دولت مفهومی هر چه محدودتر بخشد، و روابط بین‌المللی را «قضائی‌تر» نماید.^{۳۵} صرف ایجاد دیوان این اندیشه انسانی را به کرسی نشاند که حتی در جامعه جهانی نیز باید خط پایانی برای اغماض و مسامحه نسبت به جرائم بین‌المللی قائل شد.^{۳۶} قطعاً استقرار دیوان کیفری بین‌المللی نقطه پایانی بر ارتكاب جرائم جنگی، جرائم علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز، و یا مسامحه نسبت به آن جرائم نخواهد بود ولی بی‌تردید جامعه بین‌المللی را به آن نقطه نزدیک‌تر خواهد ساخت.

← نمود که تمام دولت‌ها به عضویت اساسنامه درآیند. به زعم وی مادام که جرائم موضوع اساسنامه دیوان مجازات نشده باقی بمانند، ایده «جامعه بین‌المللی» مردّد می‌نماید. رک:

SG\SM\8201\L.3004, 19 April 2002.

³⁵ Sands, Ph., "Turtles and Torturers: The Transformation of International Law", *NUJILP*, 2001, Vol. 33, No. 2, pp. 553-555.

³⁶ برای مطالعه بیشتر رک:

Payam Akhavan, "Beyond Impunity: Can International Criminal Prevent Future Atrocities?", *AJIL*, Vol. 95, 2001, pp. 7-31.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. 1, NO. 2

2002-2

Articles

- Conscious obligations in contracts on transfer of mines
- An introduction to the principles of jurisdiction in international criminal law
- Establishment of International Criminal Court: concerns and hopes
- Restrictions on the property rights of persons in laws and regulations of municipals
- Reflection on buy-back deals in Iranian oil contracts
- The ILC's articles on responsibility of states
- Protecting privacy in an information age

Special Issue: Necessity of revising the laws relating to cheque

- History and necessity of amendment to laws relating to cheque
- Round-table on amendment to laws relating to cheque
- Conserving or deleting the penal aspect of issuance of dishonoured cheque
- Stipulations on cheque in the Egyptian Commercial Code

Critique and Presentation

- Reestablishment of Prosecutor's Office in the Iranian judicial system
- The Private Law Association of Iran
- International Institute for the Unification of Private Law (Unidroit)



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study